خبرها

مداخلات بحق دولت

بهناز صادق‌پور: قسمت اول مصاحبه با دکتر حسن سبحانی روز گذشته به چاپ رسید. بخش پایانی این گفت‌وگو پیش‌روی شما است.

■مدتی است هیچ خبری راجع به حساب ذخیره ارزی منتشر نمی‌شود. دبیر هیات‌امنای حساب ذخیره ارزی هم معاون اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است که مشغله زیادی دارد. شما اطلاعاتی از وضعیت حساب دارید؟

من هم اطلاع جدیدی ندارم. چون فعلاً اطلاعات جدیدی راجع به حساب تولید نمی‌شود. در ۴ ماه اول سال کل درآمد فروش نفت صرف کشور می‌شود و حساب ورودی ندارد. تعهدات متمم‌های بودجه هم در دست اقدام است.

■در کمیسیون بودجه بحثی بود مبنی بر تبدیل حساب ذخیره ارزی به صندوق. هنوز این بحث پی گرفته می‌شود؟

این نظر در کمیسیون بودجه رد شد.

■شما مخالف بودید؟

من مخالف بودم. در زمان تصویب برنامه سوم خود من پیشنهاد کردم که حساب تبدیل به صندوق شود. دکتر عارف که رئیس سازمان مدیریت بود گفت، دولت نظر شما را قبول دارد و بعداً شکل حساب را اصلاح می‌کند. سال ۷۹ جزء اولین کسانی بودم که این نظر را گفتم. از ۷۹ تا ۸۵ آنقدر بی‌انضباطی در استفاده از حساب در هر دو دولت دیدم که به این نتیجه رسیدم وقتی بی‌انضباطی وجود دارد، فرقی نمی‌کند ذخیره ارزی در قالب حساب باشد یا صندوق. در دولت جدید هم بی‌انضباطی هست. وقتی اهتمام به قانون نیست، دولت و مجلس به راحتی می‌توانند قانون را تغییر دهند. در برنامه سوم حداقل ۱۲ بار ماده ۶۰ اصلاح شد. یک‌سال و سه‌ماهی که از برنامه چهارم گذشته هم ماده یک قانون برنامه چهارم- که درخصوص حساب ذخیره ارزی است- چندبار اصلاح شده است. نگرش‌های اینچنینی به ثروت کشور دیگر کاری به شکل ذخیره ارزی ندارد. اگر انضباط باشد به صندوق گرایش بیشتری دارم. می‌شود به نوعی بانک سرمایه‌گذاری هم فکر کرد.

■آقای دکتر، در سال گذشته در سیاست خارجی کشور التهاب زیادی وجود داشت. در تمام این مدت هم سایه سیاست بر اقتصاد افتاده بود. فکر می‌کنید سایه دیپلماسی بر اقتصاد چقدر بود و فکر می‌کنید عملکرد دیپلماسی به اقتصاد ضرر زد یا به ناچار برخی از تصمیمات اتخاذ شد؟

در اینکه دیپلماسی ما می‌تواند با عملکرد خود، اقتصاد را به رونق بیشتر بکشاند تردید ندارم. همواره آنچه اتفاق می‌افتد کمتر از چیزی است که می‌تواند اتفاق بیفتد. مسئولان سیاست خارجی معتقدند که درگیر موضوعاتی می‌شوند که با کیان و ارکان انقلاب اسلامی سروکار دارد. مثلاً ورود به بحث هسته‌ای از نظر مسئولان سیاست خارجی، اعتبار و آبروی ملت است. از نظر آنها اگر این آبرو حفظ شود، غرور در مردم تقویت می‌شود و این غرور بعداً می‌تواند بازسازی اقتصادی بکند. از طرفی معتقدند اگر غرور به تحقیر ملی بینجامد، آثار این تحقیر خیلی زیاد است. من واقعاً فکر می‌کنم در یک سال گذشته، شرایط ما ناخواسته به گونه‌ای بوده که نمی‌شود دستگاه سیاست خارجی را بازخواست کرد. نمی‌شود اعتراض کرد چرا به گونه‌ای رفتار نکردید که سرمایه‌گذار خارجی بیشتری را به کشور بیاورید. من از فضای یک سال اخیر خیلی انتظار توجه به اقتصاد را نداشتم.

■سال گذشته مواردی پیش آمد که کشور را از امکان تحریم اقتصادی نگران کرد. در این مقاطع ارتباطی بین کمیسیون‌های اقتصادی مجلس با بخش اقتصادی شورای عالی امنیت ملی ایجاد شد تا مصوبات مجلس هم در راستای مصوبات شورای عالی امنیت ملی باشد؟

البته روسای کمیسیون‌های اقتصادی باید به این سئوال جواب دهند. می‌توانم بگویم در کمیسیون برنامه و بودجه مقوله ویژه‌ای که در ارتباط با تصمیمات کمیته اقتصادی شورای عالی امنیت ملی باشد، مطرح نشده است.

■قطعاً برای اجرای صحیح مصوبات شورای عالی امنیت ملی باید، مصوبات مجلس هم با آنها همراه شود؟

باید فرض را بر این بگذاریم که هنوز تصمیم اقتصادی نگرفته‌اند. اگر بخواهند تصمیم اقتصادی بگیرند یا بسته‌ای تهیه کنند که حاوی مسائل اقتصادی باشد، باید هماهنگی‌های لازم صورت گیرد.

■مدتی است بحث مبارزه با تخلفات اقتصادی فضای جامعه را آکنده است. اخیراً هم اعلام شده نام متخلفان اقتصادی هم مطرح می‌شود. نظر شما در این خصوص چیست و آیا احکام دیوان محاسبات مثلاً حکم انفصال دائم آقای احمدیان- که اعتراضات بسیاری به دنبال داشت- را صحیح می‌دانید؟

تخلف اقتصادی را تعریف نکرده‌ایم که از طریق آن مصادیق متخلفان را به دست بیاوریم. گاهی مرتکب شدن عملی که خلاف نیست اما انتظار می‌رود مسئول دولتی انجام ندهد، تخلف محسوب می‌شود. خوب است این موارد تعریف شود. در این زمینه‌ها بیشتر حرف زدیم و کمتر عمل کردیم. مجلس درخصوص متخلفان، علنی بودن دادگاه و امکان تهیه گزارش خبرنگاران را تصریح کرد. سعی این بود که محیط برای متخلف ناامن شود. در مورد شخصی که نام بردید، مجلس و دولت خیلی اعتراض نکردند. برخی افراد اعتراض کردند تخلفات عمده بوده و باید با آن برخورد شود.

■همراهی فعالیت دولت با شعارهای داده شده را چقدر می‌دانید؟

دولت بر سر شعارهای خود هست اما برخی شعارها در قوانین کشور وجود ندارد. دولت برای تحقق شعارها اقدام به اصلاح برخی قوانین نکرده است. باید فکر کنیم تحقق شعارها از روش‌های اداری چگونه استفاده کند. مثلاً صندوق مهررضا(ع) به صورت لایحه به مجلس آمد که مجلس نپذیرفت. دولت با استناد به قوانین به گونه دیگری هدف خود را دنبال کرد. برخی معتقدند کار دولت ممکن است دقیقاً مطابق قوانین و قواعد نباشد. برخی موارد مثل عدالت هم هنوز تعریف نشده است. شاید دولت بگوید عدالت یعنی توزیع امکانات بین همه. خود من معتقدم عدالت به این معنا نیست. اگر دولت بخواهد تعریف خود را دنبال کند فکر می‌کنم روش فعلی در راستای تعریف است.

■شما نکته‌ای دارید که اضافه کنید؟

مایلم بگویم از سال‌ها پیش گفته می‌شود دولت در اقتصاد نباید مداخله کند و کار را به بخش خصوصی واگذار کند. این حرف به صورت اصولی درست است. من که مدرس تاریخ عقاید اقتصادی هستم کمتر دولت پیشرفته‌ای را می‌بینم که در جریان توسعه‌یافتگی کشورش دخالت نکرده باشد. به هر حال معتقدیم دولت در هر امری نباید مداخله کند. الان پدیده‌ای رخ داده که حضور دولت در برخی جاها به صورت ضدارزش یا لقلقه زبان برخی‌ها جلوه می‌کند. امروز به دلیل نرخ بالای سود عده زیادی عاجزند از پرداخت نرخ‌های بالا. مشکلات اداری هم وجود دارد. واقعاً در برخی موارد دولت باید با سرمایه خودش وارد شود. مثلاً درخصوص مسکن بسیاری از مردم رنج می‌برند. نمی‌شود گفت از بانک وام بگیرند و خانه بخرند. دولت باید در این زمینه سرمایه‌گذاری کند.

نقدی بر مقاله تضاد درونی لیبرالیسم

نشاندن فلسفه به جای اقتصاد

حامد قدوسی

■مقدمه:

در صفحه اقتصاد شماره روز چهارم تیرماه روزنامه شرق مطلبی از دوست گرامی آقای امیر لعلی چاپ شده است که در آن ضمن نقد فرضیات اساسی علم اقتصاد مدرن بر توسعه یک مدل لیبرال بومی که به قول ایشان متناسب با ویژگی‌های فرهنگی ایران باشد تاکید شده است. قطعاً این دغدغه ایشان که سعی کرده‌اند باورهای شخصی خودشان و بخشی از الگوهای پذیرفته شده را به چالش فلسفی بکشند رفتاری پسندیده و همسو با روحیه حقیقت‌جویی است. با این همه به نظر می‌رسد که تصور ایشان از علم اقتصاد مدرن یا حداقل تصویری که در مقاله‌شان ارائه داده‌اند چندان متناسب با واقعیت‌های حاکم بر این علم نیست و لذا این دغدغه ایشان نهایتاً موجب خروج نوشته‌شان از مسیر تطابق با واقعیت شده است. با این همه حسن نوشته آقای لعلی این است که به شکلی نسبتاً صریح طرز تفکر گروهی از دوستان اقتصاددان یا علاقه‌مند به اقتصاد در ایران را مطرح کرده و این فرصت را فراهم می‌کند که این نوع خاص از تفکر که به دلایل سیاسی تاکنون مرزبندی آن با تفکرات نزدیک به آن چندان روشن نشده بود مورد نقد قرار بگیرد. لذا ذکر این مقدمه مفید خواهد بود که این نوشته نه در پی نقد نوشته نسبتاً کوتاه آقای لعلی بلکه به دنبال گشودن باب گفت‌وگوی انتقادی با تفکری است که ایشان به عنوان یکی از طرفداران آن می‌تواند مطرح باشد.

از این حیث بنده با دیدن مقاله ایشان فرصت را برای باز کردن گفت‌وگویی در سطح عمومی مغتنم دانستم. این گفت‌وگو شاید جزء معدود و اولین مباحثاتی باشد که بین دو نفر نویسنده علاقه‌مند به جبهه اصلاحات و معتقد به اقتصاد بازار در یک عرصه عمومی صورت می‌گیرد. به طور سنتی اقتصاددان‌های معتقد به اقتصاد بازار گفت‌وگوهای مداوم انتقادی با اقتصاددان‌های چپ‌گرا داشته‌اند و این موضوعی شناخته شده برای افکار عمومی در ایران است. این گفت‌وگوی انتقادی بین اقتصاددان‌های معتقد به جبهه دوم خرداد و اقتصاددان‌های معتقد به جریان اصولگرا نیز رخ داده است. با این وجود امری که جای آن تاکنون خالی بوده است گفت‌وگوی انتقادی بین طیف‌های مختلف اقتصاددان‌های معتقد به بازار آزاد است که امیدوارم بحث آن در کشور فعال شود.

■نقد محتوایی

هر چند مقاله آقای لعلی تا اندازه‌ای از کمبود یک ساختار منظم و قابل دنبال کردن بین مقدمات، مدعیات، دلایل و نتایج رنج می‌برد با این همه با اندکی مرتب‌سازی می‌توان مدعاهای اصلی مقاله ایشان را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- انتقاد از فرضیات اساسی علم اقتصاد مدرن

۲- انتقاد از تحمیل الگوهای لیبرال به انسان‌ها

۳- انتقاد از کاربرد ریاضیات در این علم

۴- باور به شکست سیاست‌های تعدیل و مربوط دانستن آن به ضعف‌های علم اقتصاد کلاسیک

۵- باور به لزوم توسعه یک علم اقتصاد بومی که تلاش می‌شود به آنها پاسخ‌هایی داده شود.

الف- انتقاد از فرضیات اساسی علم اقتصاد مدرن

آقای لعلی در بخش اول مقاله خود آورده‌اند که اقتصاددان‌ها انسان اقتصادی را به صورت موجودی کاملاً عقلانی تصویر می‌کنند که در واقع منطبق بر رفتار واقعی انسان‌ها در عرصه جامعه نیست و بعد نتیجه گرفته‌اند که چنین مدلی از رفتار انسان باید اصلاح شود.

متاسفانه تصویری که ایشان ارائه داده‌اند چندان منطبق بر واقعیت‌های روز علم اقتصاد نیست. اقتصاددانان به خوبی و بیش از هر کس دیگری می‌دانند که انسان‌ها همیشه عقلانی رفتار نمی‌کنند و این چیزی است که هر دانشجوی مراحل مقدماتی علم اقتصاد آن را بارها از اساتیدش شنیده است. در واقع برداشتی که از علم اقتصاد در بخش‌هایی از جامعه علمی ایران وجود دارد و دوستانی مانند آقای لعلی مرتباً آن را نقد و رد می‌کنند بیشتر شبیه به موقعیت این علم در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است. حال آن که از آن زمان تاکنون اقتصاددان‌ها به این موضوع بی‌توجه نبوده‌اند و مرتباً تلاش کرده‌اند نقص‌های نظریه انتخاب عقلانی و سایر مباحث پایه اقتصادی بررسی شده و اصلاح شود. به عنوان یک قدم بزرگ در این مسیر هربرت سایمون با ارائه نظریه عقلانیت محدود خود نشان داد که عامل‌های اقتصادی همیشه مثل یک رایانه کامل محاسبات بهینه‌سازی خود را انجام نمی‌دهند. هم چنین پژوهش‌های بعدی در حوزه روانشناسی و اقتصاد که منجر به تاسیس یک شاخه علمی به اسم اقتصاد رفتاری شد بر روی این بررسی این موضوع متمرکز است که رفتار انسان‌ها در دنیای واقع تا چه حد با فرضیات موجود در علم اقتصاد نزدیک است و چه انحراف‌هایی از آن می‌تواند در این آزمایش‌ها مشاهده شود. مقبولیت و اهمیت چنین پژوهش‌هایی در علم اقتصاد در حدی است که هم سایمون و هم اسمیت و کانمن که حوزه اقتصاد رفتاری را گسترش داده بودند موفق به دریافت جایزه نوبل در این علم شدند. از بعد عدم دسترسی به اطلاعات کامل ژوزف استیگلیتز- که به خاطر کتاب جهانی سازی‌اش بین گروهی از روشنفکران ایرانی سخت محبوب است- به خاطر فعالیت‌های اثرگذارش در حوزه اقتصاد اطلاعات این جایزه را دریافت کرد. استیگلیتز نشان داد که در بازارهای واقعی مسئله کم بود یا عدم تقارن در اطلاعات باعث دور شدن رفتار عامل‌های انسانی از تعادل‌های مبتنی بر مدل‌های ساده می‌شود. چون آقای لعلی به بازار بورس هم اشاره کرده‌اند باید توجه ایشان را به این موضوع جلب کنیم که حوزه مالیه رفتاری (Behavioral Finance) هم دقیقاً در پی بررسی این موضوع است که رفتار خریداران و فروشندگان در بازارهای مالی تا چه حد به یک رفتار عقلانی نزدیک است و چه عواملی باعث اختلال در روند یک تصمیم‌گیری عقلانی می‌شود. لذا این که فعالین بازار بورس رفتار کاملاً عقلانی نداشته باشند کشف جدیدی توسط ایشان نیست و به عنوان یکی از واقعیت‌های بازارهای مالی کاملاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خلاصه سخن این که علم اقتصاد براساس آن مدل‌های ساده‌ای که نویسنده محترم مقاله - و برخی همفکران ایشان در ایران- می‌پندارند ثابت نمانده است بلکه مرتباً سعی می‌شود فرضیات آن به دنیای واقعی نزدیک‌تر شود. مسئله در اینجا است که جای دادن نتایج این آزمایش‌ها و تحلیل‌ها در قالب یک نظریه منسجم امری ساده نیست که بتواند بدون دقت کافی صورت گیرد و لذا علم اقتصاد تا تکمیل مدل‌هایش راهی طولانی دارد. سال‌ها است که صدها محقق اقتصادی در ده‌ها دانشگاه و موسسه پژوهشی معتبر بر روی موضوع عقلانیت متمرکز بوده و با دقت لازم برای یک علم این موضوع را به بحث می‌گذارند. آزمایش‌های متعددی در این باب انجام می‌شود که نتایج آنها حتی در کتاب‌های درسی پایه اقتصاد هم منعکس می‌شود. با این همه هنوز هم مجموعه بررسی‌ها نشان می‌دهد که فرضیه رفتار عقلانی خصوصاً برای یک جمع بزرگ بهترین تقریب از رفتار انسانی را نسبت به محرک‌های اقتصادی ارائه می‌کند.

ب- ایشان در دو جای مقاله‌شان اقتصاددانان را متهم به ترسیم الگوی رفتاری برای انسان‌ها کرده و ضمن انتساب قولی به اقتصاددان‌ها از زبان ایشان می‌گویند: «افراد باید تابع منطق و جهانشمولی عقل باشند و نه دلبستگی‌های ذهنی یا فرهنگی خودشان». در جای دیگری از مقاله نیز بیان می‌کنند که بعد از جنگ سعی شد تا الگوی انسانی عقلانی به جامعه تحمیل شود.

بنده نمی‌دانم که آیا ایشان جمله اول را از فرد مشخصی نقل کرده‌اند یا برداشت خودشان را از ادبیات اقتصادی بیان کرده‌اند. در هر صورت این موضوع بسیار روشن است که علم اقتصاد به عنوان یک علم در مقام هدایت یا ارشاد انسان‌ها نیست. چنین وظیفه‌ای را معمولاً مصلحان و عالمان اخلاق و فیلسوفان بر عهده دارند. اقتصاد صرفاً وظیفه خود را ارائه توصیفی، تقریبی از رفتار انسان‌ها براساس «آن چه هست» می‌داند و نه «آن چه باید باشد». من از آثار هیچ یک از اقتصاددان‌های بزرگ معاصر چنین برداشتی نداشته‌ام که یک اقتصاددان به خود جرات بدهد که برای افراد آن هم به این شکل بنیادگرایانه تعیین تکلیف کند و اصولاً چنین رفتاری نه فقط در علم اقتصاد بلکه در بسیاری دیگر از حوزه‌های علوم اجتماعی دیگر یک رفتار خارج از عرف علمی محسوب می‌شود. آقای لعلی باید به خوانندگان توضیح دهند که منبع این سخنشان چه بوده است و این صحبت چگونه با اصول سرسخت حاکم بر علم اقتصاد مبنی بر تفکیک واقعیت و ارزش سازگار است. تا جایی که من می‌دانم برخی اقتصاددانان گاه آنقدر در مورد جایگاه درست خود حساسیت دارند که حتی در مورد مسائل اقتصاد کلان نیز مقام خود را صرفاً گزارش یا پیش‌بینی امور واقع به سیاستگزار می‌دانند و انتخاب سیاست را وظیفه او می‌دانند. پ- ایشان ضمن طرح این ادعا که سیاست‌های تعدیل در ایران شکست‌خورده است دلیل این امر را به متناسب نبودن ساختار علم اقتصاد با شرایط فرهنگی جامعه ایران می‌دانند.

پرش ناگهانی ایشان از تجربه سیاست تعدیل به نقد مبانی علم اقتصاد جزء خطاهایی است که اصطلاحاً به آن پرش در نردبان استنتاج می‌گویند. برای جلوگیری از اطناب کلام فعلاً بر روی ادعای ایشان در باب شکست سیاست تعدیل مناقشه نمی‌کنیم و فرض می‌گیریم آن چه ایشان گفته‌اند واقعیت داشته باشد. در این صورت بین فرضیات یا گزاره‌های علم اقتصاد و نتایج یک سیاست اقتصادی مثل سیاست تعدیل حداقل چهار لایه مشخص وجود دارد: علم پایه اقتصاد، شاخه‌های کاربردی شده آن فرآیند طراحی سیاست و فرآیند اجرای سیاست. ضعف در هر کدام از این لایه‌ها می‌تواند منجر به تولید نتایج غیرقابل قبول در انتهای زنجیره شود. حال ایشان چطور به یک باره از روی تمام خطاهایی که می‌تواند در این بین رخ دهد پرش می‌کنند و شکست یک سیاست را به مقدمات علم مربوط می‌دانند موضوعی است که باید توضیح دهند. شاید مثال زیر در این باب گویا باشد. فرض کنید پلی که توسط گروهی مهندس طراحی شده است فرو می‌ریزد و مردم از این ماجرا ناراحت هستند. در این بین عده‌ای از جوانان که کتاب‌های اطلاعات عمومی می‌خوانند و به سایت‌های اینترنتی مراجعه می‌کنند رو به مهندسان کرده و می‌گویند که اشکال از مبانی علم فیزیکی است که شما به کار گرفتید. جوانان در سایت‌های اینترنتی خوانده‌اند که روش‌های نیوتن در علم قدیمی شده و باید پارادایم جدیدی جایگزین آن شود. بعد هم به جای این که دنبال اشکال در روش طراحی و ضعف تیم مهندسی و اصلاح فرمول‌ها و مقررات ساخت پل و غیره باشند با مهندسان پل‌ساز بر سر اصول پایه‌ای فیزیک، به بحث می‌نشینند. این دوستان خیلی هم به این موضوع عنایت نمی‌کنند که حتی اگر- به قول آنها- این نوع پل خاص در دنیا جواب نداده مربوط به فرمول و روش‌های طراحی این پل است و نه مبانی علم فیزیک، چون با همین مبانی صدها پل دیگر طراحی شده و دارد کار می‌کند. به همین قیاس ربط دادن شکست فرضی سیاست تعدیل به غیرواقعی بودن فرضیات علم اقتصاد یا مناسب نبودن مدل‌های آن همانقدر می‌تواند عاری از حقیقت باشد که ربط دادن فرو ریختن یک پل خاص به بی‌اساس بودن فرمول‌ها و قوانین علم فیزیک. به باور من مهم‌ترین دلیل ضعیف بودن کیفیت طراحی برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی در ایران- که هر انسان منصفی به آن معترف است- نه به خاطر بومی نبودن این مدل‌ها یا اشکال در فرضیات علم اقتصاد بلکه به خاطر ضعیف بودن نهاد علم اقتصاد در کشور است که مولفه‌های جزیی‌تر آن را می‌توان در قالب پایین بودن تعداد اقتصاددانان صاحب دانش کافی به نسبت نیازهای کشور، فاصله علمی نسبتاً زیاد بین دانش اقتصاد کشور و دانش روز دنیا، عدم ارتباط موثر دستگاه‌های دولتی با نهادهای مشاوره‌ای و تخصصی اقتصاد در دنیا، ضعیف بودن فرآیند یادگیری در عمل به دلیل بی‌ثباتی در حضور در دستگاه قدرت، پایین بودن سطح عمومی دانش اقتصادی بین مدیران اجرایی، پایین بودن قابلیت کارشناسی دستگاه‌های اجرایی، عدم جذابیت فعالیت در بخش عمومی برای اقتصاددانان حرفه‌ای، عدم حضور دانش‌آموختگان اقتصاد ما در سازمان‌های بین‌المللی برای تجربه‌اندوزی عملی، پایین بودن کیفیت روزنامه‌ها و نشریات اقتصادی، ناشناخته ماندن و به کار گرفته نشدن بخش مهمی از ادبیات جدید علم اقتصاد و نهایتاً ضعیف بودن شاخه‌های علمی مکمل علم اقتصاد در حوزه برنامه‌ریزی بیان کرد. ریشه‌یابی این ضعف‌ها مبحثی جدا است ولی با اطمینان می‌توان گفت که حتی مدعای بومی نبودن مدل‌های اقتصاد خود معلول این ضعف‌ها است و در صورتی که این ضعف‌ها برطرف نشود هرگز بومی‌سازی مدل‌ها نیز با دقت کافی صورت نمی‌گیرد. در مقابل اگر چنین ضعف‌هایی برطرف شود- که تحقق آن به یک عزم ملی و سال‌ها زمان نیاز دارد- آنگاه در همین کشور آنقدر نقد و بحث جدی و روش‌مندانه در می‌گیرد که هر برنامه غیرواقعی و ضعیفی را از دور خارج می‌کند. تا وقتی این ضعف‌ها هست انتظار معجزه کردن برای اقتصاد انتظاری بیهوده و غیرواقعی است. ت- طعنه زدن به کاربرد ریاضیات در اقتصاد نیز در چند جای مقاله ایشان به چشم می‌خورد. چنین طعنه‌ای البته برچسبی آشنا برای کسانی است که در ایران تلاش می‌کنند جریان روز این علم را براساس الگوی رایج دنبال کنند و چنین طعنه‌ای را در شکل‌های دیگری مثل اقتصاد مهندسی یا اقتصاد کمی یا اقتصادسنجی و موارد شبیه آن شنیده‌اند. واقعیت این است که چه ما دوست داشته باشیم و چه نداشته باشیم علم اقتصاد نزدیک به یک قرن است که بر پایه زبان ریاضی استوار شده است و سطح کاربرد این زبان خصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم رشد بسیار سریعی داشته است. این یک واقعیت مسلم است که امروزه هیچ دانشجوی اقتصاد نمی‌تواند بدون یک مدل ریاضی مستحکم پایان‌نامه قابل قبول اقتصادی بنویسد و هیچ (تاکید می‌کنم هیچ) مقاله علمی اقتصادی‌ای نمی‌تواند به داخل یک ژورنال اقتصادی معتبر راه یابد مگر این که براساس این زبان استوار شده باشد. در این مقاله کوتاه البته فرصت آن نیست که به بیان دلایل و مزایای استوار شدن اقتصاد بر ریاضیات صحبت کنیم و لذا فقط به این اکتفا می‌کنم که اقتصاد غیرریاضی در دنیا کالایی از دور خارج شده است که معمولاً سراغ آن را در مراکز آموزشی یا محققینی که به نسل قدیم تعلق دارند می‌توان گرفت. در واقع برخلاف تصور موجود در ایران، اقتصاد کمی یا ریاضی یا به قول دوستان اقتصاد مهندسی گونه خاصی از اقتصاد در مقابل گونه‌های دیگر نیست بلکه تنه اصلی و همه‌گیر این علم در دنیای امروز است و بقیه نحله‌ها به صورت کاملاً حاشیه‌ای و در اطراف آن فعالیت می‌کنند.

خلاصه مقاله

۱- فرض کنید پلی که توسط گروهی مهندس طراحی شده است فرو می‌ریزد و مردم از این ماجرا ناراحت هستند. در این بین عده‌ای از جوانان که کتاب‌های اطلاعات عمومی می‌خوانند و به سایت‌های اینترنتی مراجعه می‌کنند رو به مهندسان کرده و می‌گویند که اشکال از مبانی علم فیزیکی است که شما به کار گرفتید.

۲-امروزه هیچ دانشجوی اقتصاد نمی‌تواند بدون یک مدل ریاضی مستحکم پایان‌نامه قابل قبول اقتصادی بنویسد و هیچ (تاکید می‌کنم هیچ) مقاله علمی اقتصادی‌ای نمی‌تواند به داخل یک ژورنال اقتصادی معتبر راه یابد مگر این که براساس این زبان استوار شده باشد.

ریاضیات چیزی را به اقتصاد تحمیل نمی‌کند بلکه این امکان را فراهم می‌کند که محقق اقتصادی توصیف خودش از واقعیت‌های بیرون را با استفاده از زبانی دقیق و سازگار بیان کند. گزاره‌هایی از جنس «محدود کردن رفتار انسان‌ها به گزاره‌های خشک ریاضی» شاید برای غیرمتخصصین عبارتی زیبا و جذاب به نظر برسد ولی متاسفانه وضعیتی را نقد می‌کند که خود هیچ جایگزینی برای آن ندارند. به عبارت دیگر آقای لعلی هرگز نشانی از علم اقتصادی که از یکسو قابلیت توضیح دهندگی، دقت، سازگاری و قدرت بسط و نظام‌سازی بیشتری نسبت به علم امروز داشته باشد و از سوی دیگر از زبان ریاضی استفاده نکند نداده‌اند. تا جایی که نگارنده می‌داند چنین علم اقتصادی یا به موزه‌های تاریخ سپرده شده است و یا به عنوان امری تفننی که چندان جدی گرفته نمی‌شود در گوشه و کنار تنه اصلی علم مطرح است. دوستانی که این ادعا را مطرح می‌کنند در واقع باید به تبعات منطقی سخن خود نیز بیندیشند. فرض کنیم ریاضیات را از اقتصاد زدودیم و توانستیم به جای گزاره‌های خشک ریاضی توصیفاتی زبانی از رفتار انسان‌ها- با لحاظ کردن شرایط فرهنگی و اقتصادی و . . . - ارائه دهیم. آن گاه این توصیف ما باید پایه کافی برای توصیف رفتار بنگاه‌ها، مصرف‌کنندگان و سیاستمداران، تعاملات استراتژیک در بازار و دینامیک‌های موجود در نظام اقتصاد کلان را فراهم کند.

زبان ریاضی علم اقتصاد امروزی امکان مدل‌سازی نسبتاً قابل قبولی از این پدیده‌ها و این بررسی‌ها را فراهم کرده است. آیا دوستانی که از ریاضیات شکایت دارند به این موضوع اندیشیده‌اند که در صورت تخریب پایه‌های این بنا بقیه اجزای آن هم فرو می‌ریزد و باید بنای جدیدی را از نو ساخت؟ البته در عالم نظر هر پارادایم علمی روزی فرو خواهد ریخت و هیچ ساختاری مصون از نقد نیست ولی این که دوستانی در گفت‌وگوهای روزمره علمی مرتباً به ساختار ریاضی علم بتازند و آن را غیرواقعی بنامند به این معنی است که اگر منویات آنها محقق شد قادرند فوراً علم جدیدی که در حد علم امروز توسعه یافته و قادر به پاسخگویی به سئوالات است را عرضه کنند. آیا چنین علمی در جایی از دنیا توسعه یافته است؟

نهایتاً آیا ایشان از خود پرسیده‌اند که مخالفت با ساختار ریاضی علم اقتصاد - در واقع زبان استاندارد علم اقتصاد- چرا اینقدر در ایران طرفدار دارد حال آن که این زبان در خارج از ایران امری پذیرفته شده و مقبول است و هر دانشجویی می‌داند که برای ورود به عرصه خواندن و نوشتن اقتصاد باید لاجرم زمانی را صرف آموختن ریاضیات کند؟ شاید یک پژوهش مناسب و نسبتاً ساده در زمینه جامعه‌شناسی علم اقتصاد در ایران بتواند به پاسخ این سئوال کمک کند.

ث- آقای لعلی پیشنهاد کرده‌اند که باید یک علم اقتصاد لیبرال متناسب با ساختار فرهنگی، اجتماعی ایران پی‌ریزی شود و برنامه‌های اقتصادی کشور بر این اساس صورت گیرد. دغدغه پی‌ریزی یک علم بومی فی‌نفسه می‌تواند یک بلندپروازی مثبت باشد با این حال در مقام عمل چنین دغدغه‌ای ممکن است بسیار دور از ظرفیت‌های موجود در ایران باشد. اگر منظور ایشان از علم بومی به معنی بررسی تاثیر سیاست‌های مختلف و انتخاب سیاست درست براساس مشخصات ساختاری اقتصاد ایران است که مخالفتی نیست و این دقیقاً وظیفه‌ای است که یک اقتصاددان به صورت تیپیکال بر عهده دارد. در واقع مدل‌های اقتصادی معمولاً بر روی مجموعه‌ای از فرضیات در مورد ساختار اقتصاد بنا می‌شوند که نبود هر یک از فرضیات ممکن است نتایج مدل را دچار خدشه‌هایی کند. کاری هم که در مسیر علم انجام می‌شود این است که هر محققی اندکی از این فروض را کاسته یا اندک فروضی به آن اضافه کرده و مدل خود را برای نقد به جامعه علمی عرضه می‌کند. اقتصاددان‌های ایرانی هم بر همین قیاس باید چنین وظیفه‌ای را بر عهده بگیرند و مدل‌های مناسب را توسعه دهند. به عنوان یک مثال عینی می‌توان به انواع تحلیل‌های اقتصادی که بر مبنای مفهومی مالیات شکل می‌گیرد اشاره کرد. بسیاری از مباحث اقتصادی مالیات و نیز نقش رای دهندگان را به عنوان متغیرهای کلیدی در توضیح برخی متغیرهای دیگر - مثل اندازه دولت یا ساختار بودجه آن- در نظر می‌گیرند. روشن است که در کشوری مثل ایران که دو مکانیسم مالیات و رای‌گیری کارکردهای کاملاً متفاوتی با کشورهای غربی دارد چنین مدلی دقت و کارآیی مناسب برای توضیح واقعیت را نخواهد داشت و باید اصلاحات لازم در آن صورت گیرد. حتی اگر به علت کمبود زمان یا امکانات صورت دادن چنین اصلاحی ممکن نباشد محقق و مشاور اقتصادی به ضعف‌های مدلی که به کار می‌گیرد آگاه است و نتایج آن را با احتیاط کافی تفسیر می‌کند. ولی اگر منظور ایشان از علم بومی دستکاری در فرضیات و گزاره‌های علم و ساختن یک علم جدید باشد در این صورت باید هشدارهای لازم در مورد تبعات چنین تمنای محالی داده شود. ظرفیت علم اقتصاد در کشور ما خیلی پایین‌تر از بقیه کشورهای دنیا است و این یک واقعیت تلخ است که در بیان آن نباید تعارف به خرج داد. در کشوری که بیش از ۲۵ سال است ارتباطات علمی منظم با دانشگاه‌های برتر دنیا نداشته است، هنوز بسیاری از مباحث مطرح شده در دهه ۸۰ میلادی یا حتی پیش از آن مثل نظریه بازی و اقتصاد اطلاعات و طراحی مکانیسم و اقتصاد رفتاری و مدل‌های بین نسلی و سازماندهی صنعتی و اقتصاد محاسباتی و دورهای تجاری حقیقی و انتخاب اجتماعی و الخ - که هم اکنون دیگر جزء دروس روتین اکثر دانشگاه‌های دنیا هستند و در مسائل عملی بسیار کاربرد دارند- هنوز در هیچ دانشگاهی به شکل درستی تدریس نمی‌شود یا در خیلی موارد اصلاً تا به حال در کشور مطرح نشده است. در کشوری که رشته فاینانس به مفهوم مدرن آن تقریباً وجود ندارد، در کشوری که طی سال‌های گذشته تعداد مقاله‌هایی که از محققان آن در ژورنال‌های معتبر علم اقتصاد چاپ شده است شاید به تعداد انگشتان دست نرسد و . . . بحث پرداخت به مباحث معرفت شناختی علم و پی‌افکندن یک علم بومی بیشتر به یک تفنن روشنفکرانه می‌ماند. ما هنوز امکان عظیمی برای آموختن از دنیا در مسائل پیش افتاده و روتین علم اقتصاد داریم و تا وقتی چنین شکاف عظیمی هست صحبت از ساختن علم بومی کمی غیرجدی به نظر می‌رسد. خدمت دوستان معتقد به بی‌فایده بودن علم اقتصاد مدرن و طرفدار توسعه علم بومی- البته اگر واقعاً در مدعای خود جدی باشند- باید گفت که برخلاف تصور موجود، ادبیات علم اقتصاد مباحث بسیار غنی حتی برای حل مسائلی که به نظر می‌رسد منحصر به کشور ما است دارا است. مشکل در این جا است که بخش عمده‌ای از این مباحث جدید اصولاً به فضای علم اقتصاد در ایران راه پیدا نکرده است و لذا کشور ما از مجموعه آماده‌ای از نظریات و تحقیقات محروم مانده است. از دید یک اقتصاددان شاید انتخاب بهینه این باشد که فعلاً انرژی خود را برای بهره‌گیری از این خوان آماده و گسترده علم صرف کنیم. هر چند ممکن است برخی خوراک‌های این سفره با ذائقه یا نیازهای ما کاملاً سازگار نباشد ولی احتمالاً تحمل آن بسیار کم‌هزینه‌تر از تلاش برای پختن تمامی این غذاها از ابتدا است.

خبرها

۵۰۰ شرکت خارج از شمول اصل ۴۴

مهر: مدیرکل دفتر امور شرکت‌های دولتی و خصوصی‌سازی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گفت: با ابلاغ نهایی بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری، واگذاری شرکت‌های بزرگ مربوط به این اصل آغاز می‌شود. حسن خوشپور درخصوص شرکت‌هایی که در قالب اصل ۴۴ قانون اساسی قرار بوده به بخش خصوصی واگذارشوند، افزود: سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آن شرکت‌ها مجاز اعلام شده است اما تاکنون درخصوص واگذاری آنها به بخش خصوصی ابلاغیه‌ای برای اجرا صادر نشده است. وی افزود: خوشپور با اعلام اینکه هم‌اکنون حدود ۵۰۰ شرکت دولتی خارج از شمول اصل ۴۴ قانون اساسی داریم، گفت: دولت در ۱۰۰ شرکت به صورت مستقیم سهام دارد و در ۴۰۰ شرکت با واسطه سهامدار است.

درآمد ۴۴۰ میلیارد دلاری خلیج فارس

فارس: بانک جهانی در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرد، میزان درآمدهای نفتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و لیبی طی سال ۲۰۰۵ میلادی به بیش از ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. این رقم طی سال ۲۰